

بررسی تجلی برخی از آیین‌های دینی و ملی ایران باستان در تاریخ بیهقی

فاطمه کاکاوند قلعه نویی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مدرس دانشگاه آزاد واحد پرند

چکیده:

در این مقاله کوشش شده است تا برخی از آیین‌ها و آداب ایران باستان که جنبه دینی یا ملی دارند و در تاریخ بیهقی نیز تجلی یافته‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بررسی آداب و رسوم کهن، نمایی از راه و رسم زندگی پدران و نیاکان را در برابرمان می‌گشاید و این آیین‌ها همه نموداری از تمدن چندین هزار ساله ایرانیان می‌باشد. اهمیت راستی و رادی در ایران باستان هم از جنبه دینی و هم از جنبه ملی و تجلی راستی و حقیقت‌گویی در تاریخ بیهقی و به ویژه در شخصیت ابوالفضل بیهقی یکی از موارد مهمی است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

در روزگاری که به قول استاد پور داود « وطن ما به غایت نیازمند اخلاق پاک و صفات پسندیده است» بیهقی به راستی « گزارشگر حقیقت» است و هنر تاریخ‌نگاری بیهقی همین بس که در «طول و عرض این تاریخ» هیچگاه دامن به تزویر و دروغ نیالوده است.

برپایی جشن و سرور، از جمله جشن سده و مهرگان که پیوندی ناگسستنی با ایران و ایرانیان باستان دارد، از دیگر نکات قابل ذکر در این مقاله است.

کلید واژه‌ها: آیین‌های ایران باستان - تاریخ بیهقی - راستی و رادی - نوروز - سده - مهرگان.

تاریخ بیهقی اثر خامه‌توانای نویسنده گرانقدر ایرانی، ابوالفضل بیهقی، آینه تمام‌نمای آداب و رسوم رایج عهد غزنوی است که ریشه و بنیان برخی از این آیین‌ها را می‌توان در ایران باستان یافت، هر چند برخی از این آیینها در طول زمان و برحسب مناطق جغرافیایی خاص تغییر کرده است، به طوری که چهره آنها با

دوره‌های کهن متفاوت گشته است، دسته ای دیگر از این سنتها به وضوح آثار کهن را حفظ کرده‌اند. در این تحقیق چند مورد از این آیینها مورد بررسی قرار گرفته است.

راستی و درستی

نخستین ویژگی بارزی که در سراسر تاریخ بیهقی با آن روبرو هستیم و ابوالفضل بیهقی در جای جای اثر خود بدان پرداخته است، راستی و درستی است. بیهقی در ثبت وقایع تاریخی یا خود شاهد و ناظر بوده است یا از افرادی که قابل اعتماد بوده‌اند نقل قول کرده و یا از کتب معتبر در روایت تاریخ استفاده کرده است.

«من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۰).

بیهقی در نگارش تاریخ تعصب و کینه ورزی نسبت به افراد را به یک سوی نهاده و وقایع را بدون جانبداری از کسی یا کینه ورزی به کسی بیان می‌دارد و همه جا راستی و درستی را در نقل وقایع پیشه خویش می‌سازد.

«در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

در نوشته های پهلوی از اهمیت راستی و درستی بسیار سخن آمده و دروغ و ناراستی نکوهیده شده است. «شقی ترین در میان مردمان کسی است که به صفت زشت درگونت یعنی دروغگو متصف باشد» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۴).

زرتشت پیامبر ایران باستان، اساس آیین خود را بر درستی استوار داشته و در سرودهایی که به‌دینان هر روز بر زبان می‌رانند و به نماز «اشم وهو» معروف و ترجمه آن چنین است: راستی بهترین نیکی و مایه سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست و خواستار بهترین راستی است، این مطلب را یادآوری نموده است.

هردوت مورخ یونانی می‌نویسد: ایرانیان به فرزندان خود از سن پنج تا بیست سالگی، سه چیز یاد می‌دهند: سواری، تیراندازی، راستگویی (کاکاوند، ۱۳۸۱: ۴۲).

پایبندی به عهد و پیمان

پایبند بودن به عهد و پیمان نزد ایرانیان باستان مقدس شمرده می شده و پیمان شکن - در واقع زینهارخوار - بسیار سرزنش می شده و همردیف با دروغگویان قرار می گرفته. در ایران باستان ایزد مهر را به عنوان ایزد عهد و پیمان می پرستیدند و پیمان شکن در پهلوی میثرودروج یا مهردروژ به معنی دروغگوینده به مهر و عهدشکن نامیده می شده است (کاکاوند، ۱۳۸۱: ۴۴).

در تاریخ بیهقی بارها با تأکید بر عهد و پیمان مواجه می شویم تا بدانجا که مسعود غزنوی در توجیه دستگیری و مجازات حاجب بزرگ، علی می گوید: «علی تا این غایت نه آن کرد که اندازه و پایگاه او بود، او را به آوردن برادرم چه کار بود و اگر برادرم را آورد، بیوفائی چرا کرد؟ و خدای را عزوجل چرا بفروخت به سوگندان گران که بخورد؟ و وی در دل خیانت داشت و آن همه ما را مقرر گشت تا او را نشانده آمد که صلاح نشاندن او بود» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۵۰).

برگزاری جشن نوروز و مهرگان و سده

خانم مریم بدیعی در مقاله ای تحت عنوان «شادیهای ملی ایرانی و جشنهای زرتشتی» در کتاب سروش پیرمغان می نویسد: «در میان جشنهای بهاری ایران باستان، جشن نوروز نوعی بزرگداشت اتحاد جهان ایزدی و انسانی به شمار می رفت. نوروز مسلماً عید بومی است و نه جشن آریایی، با این حال نسبت دادن مراسم و اعیاد به شخصیت‌های کهن و اسطوره‌ای امری عادی و اجتناب ناپذیر بود و معمولاً رسم بر این بوده است که اعیاد را به فرمانروایانی که محبوبیت داشته‌اند نسبت می داده‌اند. از این رو عید نوروز به جمشید پیشدادی نسبت داده شده است» (مریم بدیعی، ۱۳۸۸: ۵۷۹).

برگزاری جشن مهرگان با ایزد مهر پیوند دارد. این جشن را به پیروزی فریدون بر ضحاک یعنی پیروزی نظم بر آشوب نسبت می دهند. موسم برگزاری جشن مهرگان شانزدهم تا بیست و یکم مهرماه بوده است، یعنی حدوداً همزمان با شروع فراغت کشاورزان از درو و خرمن کوبی. دو عید نوروز و مهرگان قطبهای سال بودند؛ زیرا در دو نقطه اعتدال بهاری و اعتدال پاییزی گرفته می شدند (کاکاوند، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

جشن سده پیش از اسلام وجود داشته است و اگر قول بیرونی را بپذیریم، این جشن از دوره اردشیر بابکان یعنی قرن سوم مسیحی، در عداد اعیاد رسمی در آمده، سپس با آیین زرتشتی درآمیخته و صورت جشنی ملی یافته و تا قرن‌ها پس از اسلام دوام آورده است (بهار، ۱۳۷۶: ۲۳۳ و ۲۳۹).

عنصر اساسی که در جشن سده مورد توجه قرار می گیرد آتش است. یکی از جنبه‌های مهم و اساسی که در هر جشن ایرانی به طور ضمنی، چهره مشخص و ویژه دارد، بزرگداشت و احترام به طبیعت است. جشن

سده را در دهمین روز از ماه بهمن به هنگام شب برگزار می کردند. در توجیه این جشن افسانه های گوناگون پدید آمده است (کاکاوند، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

«قرار گرفت بدانکه وی خلیفت امیر باشد در سپاهان در غیبت که وی را افتد و هر سالی دویست هزار دینار هریوه و ده هزار طاق جامه از مستعملات آن نواحی بدهد، بیرون هدیه نورز و مهرگان» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۴).

«و روز دوشنبه دو روز مانده از ماه رمضان به جشن مهرگان بنشست و چندان نثارها و هدیه ها و طُرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت... و روزی با نام بگذشت» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۴۲۲).

«و روز چهارشنبه نهم ذوالحجه به جشن مهرگان بنشست و هدیه‌های بسیار آوردند (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۸۸۶)

«و امیر، رضی الله عنه، به جشن مهرگان نشست روز سه شنبه بیست وهفتم ذوالحجه و بسیار هدیه و نثار آوردند» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۹: ۹۲۵).

«و روز پنجشنبه هژدهم ماه جمادی الاخری امیر به جشن نوروز بنشست و هدیه‌ها بسیار آورده بودند و تکلف بسیار رفت و شعر شنود از شعرا که شادکام بود درین روزگار زمستان و فارغ دل و فترتی نیفتاد و صلت فرمود و مطربان را نیز فرمود» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۹۴۱).

«و سده نزدیک بود، اشتران سلطان را و از آن همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید و پس از آن حرکت کرده آید و آنچه رسم است از دارات این شب به دست کردند» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۶۶۶).

«و سده فراز آمد نخست شب امیر بر آن لب جوی که شرعی زده بودند، بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نفظاندود بگذاشتند و دوگان برف اندود و آتش زده دودیدن گرفتند و چنان سده‌یی بود که دیگر آن چنان ندیدم و آن به خرمی به پایان آمد» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۶۶۷).

خانم گیتی فلاح رستگار در مقاله خود تحت عنوان «آداب و رسوم و تشریفات دربار غزنه از خلال تاریخ بیهقی» منتشره در یادنامه بیهقی می نویسد: «اینان به ظاهر دوستدار اسلام و دوستدار ایران بودند، نوروز و مهرگان و سده را به خاطر ایرانیان و عید فطر و اضحی را به خاطر خلیفه و هر دو را در حقیقت برای محکم کردن پایه‌های سلطنت خود جشن می گرفتند (یادنامه، ۱۳۷۴: ۴۱۳).

بار عام دادن و رسیدگی به مظالم

خواجه نظام الملک طوسی در کتاب سیاستنامه یا سیر الملوک در مورد آداب و رسوم پادشاهان ایران باستان می‌گوید: «چاره نیست پادشاه را از آنکه هر هفته ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی واسطه‌ای و چند قصه که مهمتر بود باید که عرضه کنند و در هر یک مثالی دهد که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان، متظلمان و دادخواهان را، در هفته ای دو روز، پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دستها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست درازی کردن از بیم عقوبت (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۷۷: ۱۲).

همو در جای دیگر گوید: «چنین گویند که رسم ملکان عالم عجم چنان بوده است که روز مهرگان و روز نوروز پادشاه مر عامه را بار دادی و هیچ کس را بازداشت نبود و پیش به چند روز، منادی فرمودی که بسازید فلان روز را، تا هر کسی شغل خویش بساختی و قصه خویش بنوشتی و حجت خویش را به دست آوردی و خصمان کار خویش بساختند و چون آن روز بودی، منادی ملک از بیرون در بایستادی و بانگ کردی که اگر کسی مر کسی را بازدارد از حاجت برداشتن در این روز، ملک از خون او بیزار است و سپس ملک قصه‌های مردمان بستدی و همه پیش بنهادی و یک یک می‌نگریدی. اگر آنجا قصه‌ای بودی که از ملک بنالیده بودی، موبد موبدان را بر دست راست نشانده بودی - و موبد موبدان قاضی القضاة باشد به زبان ایشان - پس ملک برخاستی و از تخت به زیر آمدی و موبد به دو زانو بنشستی گفتی: نخست از همه داورها، داد این مرد از من بده و هیچ میل و محابا مکن. آنگاه منادی فرمودی کردن که هر که را با ملک خصومتی هست، همه به یک سو بایستید تا نخست کار شما بگزارد.» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۷۷: ۴۹).

در تاریخ بیهقی نیز با اینگونه بار عام دادن جهت رسیدگی به مظالم مواجه می‌شویم: «و در هفته دوبار مظالم خواهد بود. مجلس مظالم و در سرای گشاده است، هر کسی را که مظلومی است، باید آمد و بی حشمت سخن خویش گفت تا انصاف تمام داده آید و بیرون مظالم آنکه حاجب غازی، سپاه سالار بر درگاهست و دیگر معتمدان نیز هستند، نزدیک ایشان نیز می‌باید آمد به درگاه و دیوان و سخن خویش می‌باید گفت تا آنچه باید کرد ایشان می‌کنند» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۳۲).

فَرّه ایزدی

در اعتقادات ایران باستان «فرّه» فروغی ایزدی است که به هر کس مورد توجه و عنایت باشد تعلق می‌گیرد و او را از همگان برتر و شایسته پیامبری یا پادشاهی یا نیرومندی می‌کند. صورت اوستایی این واژه «خوارنه» و در فارسی فرّ یا فرّه گفته می‌شود به معنی شکوه، جلال، بزرگی، در اعتقادات ایران باستان شاه سرشتی ایزدی داشته است. (کاکاوند، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

بیهقی نیز مسعود غزنوی را برخوردار از یاری یزدان می‌داند و اطاعت امر او را واجب می‌شمارد: «و خردمندان چون بدین فصل رسند- هر چند احوال و عادات این پادشاه بزرگ و پسندیده بود - او را نیکوتر بدانند و مقررتر گردد ایشان را که یگانه روزگار بوده است... و پادشاهان را اندرین ابواب الهام از خدای، عزوجل باشد» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۲۴)

سپید پوشیدن در سوگواری‌ها

اصولاً سفیدی علامت دین زرتشت است. از اینرو، در برخی از کتب از زرتشتیان به سپید جامگان یاد شده است. زرتشتیان موظفند در کلیه مراسم خود اعم از مجالس سرور و جشن‌ها و نیایش یا حتی مراسم ماتم و سوگواری لباس سفید یا لباسی به رنگ روشن بپوشند. (رمضانخانی، ۱۳۸۵: ۱)

در تاریخ بیهقی نیز در مراسم سوگواری محمود غزنوی و نیز خلیفه القادر بالله این امر به چشم می‌خورد: «و امیر دیگر روز بار داد با قبائی و ردائی و دستاری سپید و همه اعیان و مقدمان و اصناف لشکر به خدمت آمدند سپیدها پوشیده و بسیار جزع بود. سه روز تعزینی ملکانه به رسم داشته آمد، چنانکه همگان بپسندیدند» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۳).

«و امیر ماتم داشتن ببسیجید و دیگر روز که بار داد با دستار و قبا بود سپید و همه اولیاء و حشم و حاجبان با سپید آمدند» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۴۴۱).

خرد و خرد ورزی

بیهقی خرد ورزی را یکی از ارکان اصلی حکومت می‌داند و در جای جای تاریخ خود به این امر اشارت کرده است و اذعان می‌دارد که: «غرض در آوردن حکایات آن باشد تا تاریخ بدان آراسته گردد و دیگر تا هر کس که خرد دارد و همتی، با آن خرد یار شود و از روزگار مساعدت یابد» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۶: ۳۰).

دکتر اسلامی ندوشن در مقاله ای تحت عنوان «جهان بینی ابوالفضل بیهقی» معتقد است که بیهقی کتابش را برای خردمندان می نویسد، مخاطبانش خردمندان هستند، گاه به گاه تکرار می کند: «خردمندان دانند»، «خردمندان پسندند» یا «خردمندان را در این باب عبرت بسیار است» (یادنامه، ۱۳۷۴: ۱۱ و ۱۲).

اندیشه برتری خرد و عقل و دانش در متون ایران باستان بسیار به چشم می خورد و در نیایش سی‌روزه بزرگ در کتاب خرده اوستا می خوانیم:

«هرمز شکوهنده خرهمند را می ستائیم . امشاسپندان، شهریاران نیک و نیک کنش را می ستائیم» (پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

در «یسنا» در ستایش اهورامزدا می خوانیم:

«ستایش بجای آورم از برای دادار اهورامزداى رایومند و فرهمند و بزرگترین و بهترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و آراسته ترین و پاک و نیک منش و بسیار پناه دهنده، آن خرد مقدسی که ما را بیافرید و پیکر هستی بخشید و پروراند» (پور داوود، ۱۳۸۰: ۲۲).

موارد بسیار دیگری در تاریخ بیهقی می توان یافت که رنگ و صبغه‌ای از ایران باستان دارد که در این مقال کوتاه فرصت پرداختن به آنها نیست از جمله: گماردن جاسوسان و منهبان، آداب و رسوم بار دادن خاص و عام، به تخت نشستن پادشاه نو و تعزیت پادشاه در گذشته، آداب نامه نگاری، اعتقاد به قضا و قدر، برگزاری جشن ها و سوگ ها، پیک فرستادن، آداب شرابخواری، آیین دبیری و کتابت و ...

منابع

کتاب‌ها:

- ۱- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، انتشارات فکر روز، تهران.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۷۰، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپ چهارم، انتشارات خواجه، تهران.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۷۶، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ ششم، انتشارات مهتاب، تهران.
- ۴- پور داوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت ها، جلد اول، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۵- پور داوود، ابراهیم، ۱۳۸۰، خرده اوستا، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.

۶- خواجه نظام الملک طوسی، نصیر الدین ، ۱۳۷۷، سیاستنامه (سیر الملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر، تهران.

یادنامه ها :

۷- یادنامه ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۴، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، مشهد.

۸- سروش پیر مغان، یادنامه جمشید سروشیان، انتشارات ثریا، چاپ اول، تهران.

پایان نامه ها:

۹- کاکاوند قلعه نوئی، فاطمه ، ۱۳۸۱، بازتاب آیینهای باستانی در منظومه ویس و رامین ، اثر فخرالدین اسعد گرگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

سایتها:

۱۰- یزد میراث

<http://www.yazdmiras.com/persian/index.php?option>

۱۱- دایره المعارف طهور

<http://www.tahoordanesh.com/docs/8127F7013543.php>